

سبک ہندی و معروفترین شاعران این روش

سبک: سبک شعر، یعنی مجموع کلمات و لغات و طرز ترکیب آنها، از لحاظ قواعد زبان و معنای ہر کلمہ در آن عصر، طرز تخیل وادی آن تخیلات از لحاظ حالات روحی شاعر کہ وابستہ بہ تاثیر محیط و طرز معیشت و علوم و زندگی مادی و معنوی ہر دورہ باشد۔ آنچه از این کلیات حاصل می شود، آب و رنگی خاص بہ شعری دہد کہ آن را ”سبک شعر“ می نامیم۔ پیشینیان گاہی بہ جای سبک، ”طرز“، گاہ ”طریقہ“، گاہ ”شیوہ“ بہ کاری بردند۔ بہ طور کلی، شعر فارسی، شامل چہار سبک است؛ اگر چہ ہر شاعری سبک خاصی دارد۔

سبک ہندی: اگر در رفتار و گفتار انسان ہا تامل کنیم درمی یابیم کہ حالات و حرکات پوشش تر زخن گفتن، راہ رفتن و خندیدن افراد متفاوت است۔ ما بہ این طرز رفتار خاص سبک می گوئیم۔

در عالم ادبیات، سبک مفہوم جدی تری دارد، برای مثال سبک بیچ یک از نامداران ادب فارسی با سبک دیگری شباهت ندارد؛ آنها در ہنر خویش یگانہ و در سبک خود منفرد اند۔ در سبک، یکی از شاخصہ ہای خلاقیت و ابتکار نویسنده و شاعر بہ شمار می آید۔ (1)

سبک ہندی مقدمات آن از دورہ مغول فراہم شدہ بود با ظہور دول ”صفویہ“ در ایران و ”بابریہ“ در ہند و نیز بر اثر بعضی عوامل اجتماعی و سیاسی و دینی بہ وجود آمد۔

پادشاهان صفوی برای حفظ استقلال ایران و تشکیل حکومت ملی، مذهب شیعه را به عنوان یک مذهب ملی و رسمی در سراسر ایران رواج می دادند و برای اشاعه آن تبلیغات دامنه داری را آغاز کردند و همین امر زوال مذهبی و سنتی گذشته را تغییر داد.

غزل از مهمترین قالب های شعری سبک هندی است. جوهر اصلی غزل در این دوره عشق است. عشق با نوعی لاابالگیری و رندی و فساد و بی بند و باری همراه با مبالغات مربوط به سوز و گداز عاشقانه اظهار تو اوضاع بیش از حد نسبت به معشوق بیان می شوند. با این همه نوعی واقع گویی و بیان واقعیات زندگی نیز در شعر این دوره به چشم می خورد. مثلاً با وقت در ادبیات زیر می توان فهمید که چگونه شاعر از تجارب واقعی زندگی عاشقانه خود سخن می گوید:

نه فوت صحبت این دوستان غمی دارد
نه مرگ مردم این عهد ماتمی دارد (2)
نخست عشق به میخانه کرد نزول
به گرد مدرسه گردیدنت نامعقول
ز راه ضربت دستت رقص بی حالان
سماع عشق نخیزد مگر ز اصل اصول (3)

اما این واقع گرایی در عشق به تدریج در پرده ای از خیال پردازی فرو رفت و نوعی پیچیدگی و ابهام در آن بی وجود آید و نه تنها شور و هیجان را از غزل گرفت بلکه درک آن را محتاج فکر و دقت فراوان کرد.

☆ استاد یار فارسی، بخش عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی، بهاشا بهون، دانشگاه
وشوا بهارتی، شانتی نیکیتن، بنگال غربی، هند

مدرسه هابی که در دوره سلجوقیان رونقی گرفته بودند، به تدریج از میان رفتند و شاعران که غالباً
اهل حرفه و کسب و کار بودند از مدرسه و علوم مدرسه فاصله گرفتند. از این رو، از یک طرف
سنتهای درباری و از طرف دیگر علوم مدرسه‌ای در شعر فارسی فراموش شد و به جای این دو،
سنتهای مذهبی خاصه تشیع و حکمت عامیانه وارد شعر شد.

به این ترتیب معانی و بافت کلام در شعر به تدریج تغییر کرد و سبک هندی آغاز
گردید. از موضوعات شعری که در این سبک مورد توجه است می‌توان به مرثیه اشاره کرد
در مرثیه‌ها شاعران غالباً به مناسبت خوشایند پادشاهان و یا بنا به اعتقاد خودشان گرایش به
این معنی پیدا کردند.

سبک شعر هندی: انقلاب اجتماعی دیگری که باعث تغییر سبک شد حکومت
سلسله صفوی است که جهان بینی شیعی داشتند. تغییر مذهب و رواج شیعه از عوامل مهم در
تغییر تفکر و بیان یعنی تغییر سبک است. بدیهی است که نباید پنداشت که بدین ترتیب
ادبیات دوره صفوی صرفاً ادبیات مذهبی است، زیرا روابط بین علت و معلول در مسائل
اجتماعی و فرهنگی پیچیده و بغرنج و غالباً غیر مستقیم است. ایران در زمان صفویه تجدید حیات
کرد و به عظمت و رفاه اقتصادی رسید. سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا واسطه قرن
دوازدهم به مدت 150 سال در ادبیات فارسی رواج داشت.

معروفترین شاعران سبک هندی، کلیم کاشانی، میرزا صائب تبریزی، عبد

القادر بیدل دهلوی، عرفی شیرازی، نظیری نیشاپوری، غنی کشمیری، نجیب کاشانی، دانش مشهدی، سلیم تهرانی و قدسی مشهدی اند۔

مختصات سبک ہندی: رو آوردن طبقات مختلف مردم بہ شعر۔ کہ عمدہ تحصیلات ادبی نداشتند۔ باعث شد کہ زبان کوچہ و بازار بہ شعر راہ یابد و از این رو خون تازہ ای در زبان شعر دمیدہ شد۔ از طرفی وسعت دائرہ واژگان شعر گسترش یافت و از سوی دیگری بسیار از لغات ادبی قدیم از صحنہ شعر رخت بر بست بہ نحوی کہ می توان گفت زبان از لغات ادبی قدیم از صحنہ شعر رخت بر بست بہ نحوی کہ می توان گفت زبان شعر سبک ہندی، زبان جدید فارسی است و دیگر از مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در آن خبری نیست۔

1۔ شاعرانی از قبیل صائب ہم کہ در اشعار قدما تتبع بسیار داشتند باز از بہ کار بردن زبان قدیم پرہیز داشتند چون دیگر مدتی بود کہ شعر از مدرسہ بہ بازار آمدہ بود و زبان رائج مرسوم همان زبان مردم عصر بود و در نتیجہ عدم استفادہ از زبان شعری قدما را نباید دلیل بی فضلی برخی از شاعران بزرگ سبک ہندی محسوب کرد۔

2۔ فکر: شعر ہندی شعری معنی گراست نہ صورت گرا و شاعران بہ معنی بیشتر توجہ دارند تا بہ زبان۔ بہ قول یکی از ادبا پلج معنا و مضمونی در جهان نیست کہ در شعر صائب نیامدہ باشد۔ او از گل قالی، تند باد بیابان و تبخال مضمون ساخته است۔

شعر سبک ہندی شعر مضمون است نہ موضوع، اما از آنجا کہ حد موضوعات رسمی ادبی شکستہ شدہ است، ہر موضوعی می تواند در ادبیات مطرح شود و این نہایہ بہ سود ادبیات فارسی تمام شدہ است۔

3- ادبیات: در سبک هندی چندان به بدلیج و بیان توجه نمی شود. البته تشبیه اساس هندی است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا شعرای سبک هندی شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است. و بر طبق نظریه خبر (Information) که شعر را خبری بزرگ می داند، این گونه اشعار جهت جلب توجه احتیاجی به پیرایه های ادبی ندارند، چنان که حماسه هم چنین بود و شاعرانی چون فردوسی چندان به سراغ آرایه های ادبی نرفتند (هر چند مقتضای آن دوره هم چنین بود) -
 از همه صنایع بیشتر، تلمیح مورد توجه شاعران این دوره است که در مضمون سازی نقش فعالی دارد. یک موضوع مهم در شعر (و تذکره های) این دوره مخصوصاً در شعر صابون فوراً اصطلاحات سبک شناسی و نقد ادبی چون معنی بیگانه، مضمون رنگین، معنی برجسته، معنی غیر، مضمون بستن، طرز خیال، طرز تازه، رنگینی فکر، معنی پیچیده، مصرع بلند، زمین غزل... است که می توان آن ها را جمع کرد و در شرح آنان رساله ای ساخت -

شعرای سبک هندی را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اول: بزرگان این سبک هستند مانند صائب و کلیم و حزمین؛ که در درجه اول، بیت های آنان قابل فهم است دوم، بین بیت های آنان به سبک قدما ارتباط وجود دارد و شعر کم و زیاد وحدت موضوع یا ارتباط عمومی دارد سوم، فراوانی بیت هایی که ساختار سبک هندی در اند، در شعرشان زیاد نیست چهارم؛ زبان نشان روان و درست است -

دسته دوم، شعرایی که بیش از اندازه خیال بند و هر و شیوه خیال اند و این سبک را به افول کشاندند: اول آنکه اساس شعرشان بر تک بیت استوار است؛ دوم، فراوانی ابیات هندی در شعرشان زیاد است سوم، درک ارتباط بین دو مصرع دشوار است چهارم، در

زبان سهل انگاره هستند۔ میرزا جلال اسیر شہرستانی، قدسی، محمد قلی سلیم و بیدل دہلوی، از این دستہ اند۔

معروفترین شاعران سبک ہندی:

1۔ میرزا عبدالقادر بیدل دہلوی: متوفی بہ سال 1143ھ، مردی روشنفکر بود و طبعی توانا داشت۔ ہرگونہ سخن گفتہ و کلیاتش بالغ بر صد ہزار بیت است (4) قول دکتہ رضا زادہ شفق: ”در غزل عرفانی و اشعار ذوقی و مثنوی استادی بکار بردہ و بہترین نمونہ ی سبک ہندی را نشان دادہ است۔“ (5) والہی داغستانی عقیدہ دارد: ”ہر چند اکثر اشعارش موافق محاورہ فصحای عجم نیست و ترکیبہای غریب در زبان فارسی اختراع نمودہ اما شعرہای بلند و برجستہ بسیار دارد۔ قصاید و قطعات و مثنوی در کمال بلاغت و مناسبت در سلک نظم کشیدہ۔“ آزادنہ زندگی می کرد و یک بیت مدحہ ہم در اشعارش دیدہ نمی شود۔ (6) میرزا را بحر کامل مرغوب افتادہ، بیشتر در این بحر شناوری می کردہ است (7) نمونہ ی اشعارش:

امان خواہ از گزند خلق در گرم اختلاطیہا

کہ عقب بیشتر فصل تیلستن شو پیدا

علاج زخم دل از گریہ کی ممکن بود بیدل

بہ شبنم بخیہ نتوان کرد چاک دامن گل را

مجو تمکین عالی فطرت از دون ہمتان، بیدل
ثبات رنگ انجم نیست گلہای زمینی را

یار در آغوش و سیر کعبہ و دیر آرزوست
تا کجا رفتہ است از خود شوق بی پروای ما

صاحب تسلیم را ہر کس تواضع میکند
گر کنی یک سجدہ پیدا می شود مہربانها

بخت من زلف یار را ماند
وضع من روزگار را ماند

تا نظر باز کردہ ای ہیچ است
عمر برق و شرار را ماند

محو یاریم و آرزو باقی است
وصل ما انتظار را ماند

گر مزاج کرم آنست که من می دانم
عالمی را بخطای من تنها بخشند

2- صائب تبریزی: متوفی به سال 1081 هـ، شاعر یست که در زمان شاه عباس ثانی به منصب ملک الشعرائی رسید۔ به قول دکتر ذبیح اللہ صفا کمال سبک ہندی به اتمام شد۔ (8) به عقیدہ ی مؤلف ”خزانہ ی عامرہ“: اگر اور اربع رسل تلاشہ گویند بجاست۔“ (9) شبلی نعمانی اور آخرین شاعر بزرگ ایران و از قافی نیز برتری داند۔ زیر ا بنا بر رای او ”قآنی قالب فرخی و منوچہری را اختیار کردہ“ (10) و صائب دارای ابتکار است۔ شعرش محکم و جاذب و جالب و بہ مقام ضرب المثل رسیدہ است۔ در مضمون آفرینی، خیال بندی، تشبیہات تازہ، صنایع تعلیل و تمثیل، مخصوصاً در موضوعات اخلاقی اختصاص دارد۔ در تمام اصناف شعر طبع آزمایی کردہ و بہ کثرت کلام و بدیہہ گوئی شہرت دارد۔ ولی استادیش در غزلسرائی است۔ قصایدش نیز خالی از لطف و فخامت نیست۔ از اوست:

اگر کوہ گناہ ما بہ محشر سایہ اندازد نیند ہیچ مجرم روی خورشید قیامت را
عشق مستغنی است از تدبیر عقل حیلہ گر شیر کی سازد عصای خود دم روباہ را
دیدم از چاک گریہ اش صفای سینہ را من گمان کردم کہ دارد در بغل آیینہ را
حباب از عہدہ ی تسخیر دریا بر نمی آید مسخر چون کند الفاظ اسرار معانی را؟

3- نظیری نیشاپوری: دیوان نظیری نیشاپوری مشتمل بر غزلیات، قصاید و ترکیب بند و رباعی است۔ از نظیری نیشاپوری دیوانی مشتمل بر انواع گوناگون شعر بر جا مانده کہ ہمہ در حد کمالند و بہ استناد این اشعار متنوع، می توان نظیری را از شاعران جامع در ادب

فارسی و از آخرین بقایای چنین شاعرانی دانست. وی در انواع و قالب های گوناگون شعر، استاد بود اما برتری انحصاری او که مورد شاعران دیگر بود، در غزل تجلی یافته و با توجه به همین غزلیات است که برخی منتقدان و از جمله علامه شبلی نعمانی او را از انبیای شعر فارسی دانسته اند و ابر شاعرانی چون صائب تبریزی مقام خود را فرودتر از نظیری دانسته اند. شگرد انحصاری نظیری در غزل، ارایه تصویری مفاهیم انتزاعی و بویژه عواطف و احساسات بشری است و چون جوهره غزل نیز همین احساسات و عواطف است، غزل نظیری، مبدل به روایت ملموس و آشنای ملتیب ترین و نازکترین عواطف و احساسات گردیده به گونه ای که خوانندگان، به سرعت و در سرحد شدت، با دنیای عواطف گرم و تپنده نظیری پیوندی خورند. برتری های فنی غزل نظیری، ثروت او که خود نتیجه برتری های شعری است و نیز محبوبیت شخصی نظیری موجب تقلید و سیع شاعران معاصر و مابعد نظیری از غزلیات وی شده است به گونه ای که نظیری را مبدل به شاعری با تاثیر عمیق بر شعر فارسی معاصر و مابعد خود ساخته است و حتی آنچه امروز جریان بازگشت ادبی خوانده می شود و عکس العمل شعر فارسی داخل ایران در برابر افراط گری های اواخر سبک هندی بود، چیزی نیست جز بازگشت به شگرد های موفق غزل نظیری نیشاپوری و تعدادی دیگر از شاعران قرنهای دهم و یازدهم هجری، هر چند که به رغم موفق بودن اصل غزل های نظیری، نمونه های تقلید شده از او در دوران بازگشت ادبی، به سبب فقدان اصالت، چندان موفق از آب در نیامد.

نمونه اشعار:

عیشم خوش از آن شعله فروخته باشد	نقلم دل ریش و جگر سوخته باشد
از محنت لب بستنم آن کس شود آگه	کز تیغ جفا چاک دل دوخته باشد
در عرصه گلزار کند ناله ز تنگی	مرغی که به کنج قفس آموخته باشد
نیکو تویی مادره بازار خریدند	عیشش به متاهلیست که نفرخته باشد
محتاجی ما باعث آسایش ما شد	غارت نخورد هر که نیند و خسته باشد
گرمی مفروشید که در مجمع ما نیست	شمعی که نه از سوز خود فروخته باشد
از صدقه نفس چند زنی لاف "نظیری"	مشکت همه سرب و جگر سوخته باشد (11)

4. عرفی شیرازی: متوفی به سال 999 هـ، از معارف شعرای دوره صفوی می باشد که در عهد شاهنشاه اکبر در سال 992 هجری به هند هجرت کرد. "بکمال فضل و دانش و لطیفه گوئی و حاضر جوابی (12)" شهرت دارد. قوت کلام، تازگی و ابتکار لغات، تشبیهات و استعارات ظریفه و تسلسل جز دیوان چهارده هزار بیتی که شامل قصاید و غزلیات و رباعیات می باشد به تقلید نظامی هم پرداخته و دو مثنوی ساخته است (13) ولی قدرتش در قصاید غزلیات روح افزانست که به سبک هندی سروده است همین علت است که در هند و ترکیه و افغانستان مشهورترین شعرای قرن خود بشمار می رود. از او است:

گرفتم آنکه شب خواب کردم پاسبان را
لب کی می گذارم تا بوسم آستانش را

از نقش و نگار در دیوار شکسته
آثار پدید است صنایع عجم را

لم به قلبی اسلام مایل افتاده است
صنم تراش من از کفر غافل افتاده است
چگونه گریه بجوشد که چشم حیرانم
به آفتاب قیامت مقابل افتاده است
مرا معامله در کوچه ایست با مرهم
که صد مسیح به یک زخم بکل افتاده است
ز بار درد سبک مایه دان شهیدان را
که در محیط محبت به ساحل افتاده است
به آستان محبت شهید شد عرفی
برهنی به در کعبه بسمل افتاده است

5- غنی کشمیری: (متوفی 1097 ه ق) از سر آمدان سبک هندی به شمار است - غنی که به مشرب فقر عرفان گرایش داشت، زندگانی در گوشه نشینی گذراند و در چهل سالگی این جهان را وداع گفت - در اینجا نمونه ای از ادبیات او را می آوریم - این نخستین بخش از "مضامین گم شده" است - هرگاه حوصله ای حاصل شد به سراغ برخی دیگر از شاعران این شیوه خواهیم رفت -

تا بود گفت و گو سختم نا تمام بود
نازم به خاشی که سخن را تمام کرد
باش خوبان دگر از پر است
شوخ مرا فتنه به زیر سر است!
افغان و برخاستن باه پرستان
در مذبح زندان خربلت نماز است

6- سلیم تهرانی: زیبایی بسیاری از تک بیت های شاعران "طرزنو" که در زمانه ما به "سبک هندی" نامبردار است، گاه با حلاوت غزلی شیوا برابری می کند - این ابیات معمولاً کشفی

تازہ رادر خیال یا زبان شعر در بردارند و چنانچہ بہ خوبی دریافتہ شوند، تا مدتہا دست از سر خوانندہ و خاطر او بر نمی دارند ابن ابیات این قدرت را نیز دارند کہ بہ سادگی وارد زبان مردم کوچہ و بازار بشوند و بہ عنوان ضرب المثل بہ کار روند۔

در اینجا برای نمونہ ابیاتی از سلیم تهرانی را برگزیدہ ایم۔ سلیم از معاصران کلیم کاشانی است و در بیٹی اورا با چنین ظرافتی مورد تعریض قرار دادہ است:

یدہ باد از آن طور پای ہمت من گہ گر عروج کند کار من، کلیم شوم!

7۔ قدسی مشہدی: از شاعران مضمون پرداز سبک ہندی در قرن یازہم ہجری است۔ او در قالبہای مختلف طبع آزمودہ است، اما در قصیدہ و مثنوی توانا تر می نماید۔ بیشتر قصاید قدسی در منقبت ثامن الائمہ حضرت رضا (ع) است۔ دیوان قدسی را استاد محمد قہرمان تصحیح و انتشارات دانشگاه مشہد منتشر کردہ است۔ اینک نمونہ ای از ادبیات او:

در بزم جہان شمع شب افروزی کو در ہفت فلک اختر فیروزی کو

گویی: نبود بہ یک روش سیر فلک عمری است کہ شب می گذر در روزی کو

8۔ دانش مشہدی: (در گذشتہ پس از 1083 ہ ق) از لطیف گویان سبک ہندی

است۔ دیوان اورا استاد محمد قہرمان تصحیح کردہ است۔ اینک ابیاتی از او:

چشم بر راہ نسیم خوش خبر داریم ما ہچو بوی گل عزیزی در سفر داریم ما

شکستہ بالی من عذر خواہ پرواز است نشستہ ام کہ نگاہی کند شکار مرا

9۔ ابوالفیض فیاضی: متونی بہ سال 1004 ہ، ملک الشعرا ی دربار اکبر شاہ و بزرگترین

شاعر فارسی گوی ہندی بعد از امیر خسرو است۔ عبدالقادر بدایونی کہ دشمنیش با فیضی

اظہر من الشمس است می نویسد: ”در فنون جزئیہ از شعر و معما و عروض و قافیہ و تاریخ و لغت

وطب وانشاع دیل در روزگار نداشت“ (14) به قول دکتر ذبیح اللہ صفا ”اگر چه ایرانی
 نیست ولی در شاعری با استادان ایرانی معاصر خود هم‌مطر از بود۔“ (15) به عقیده تقی
 کاشی ایرانی ”جو اهر شناسان عرصه ایران با کمال وقوف و دانش از توصیف آن اشعار
 عاجز اند و ناطقه سخر ایان ممالک عراق و خراسان با وجود چندین جولان در عرصه سخنوری
 از تعریف آن قاصر۔ در ایجاز سخن آثار اعجاز ظاهر گردانیده و در نظم ابیات معانی بلند
 خاص بابلغ و جہمی واضح بیانی بہ ادا رسانیده۔“ (16) در تمام ارقام شعر طبع آزمائی کرده و
 در حدود پنجاه ہزار بیت گفته است (17) ولی امتیازش در غزل و مثنوی می باشد۔
 بر عکس عموم شعر ادر اغلب غزلہای عشقیہ و حکیمانہ خیال مسلسل یا مفردی را با متانت الفاظ
 و استحکام عبارات و شوخی استعارات و تازگی تشبیہات بیان می کند۔ در جواب ”خمسه“
 نظامی شروع بہ پنج مثنوی ”نل و دمن“، ”مرکز ادوار“، ”سلیمان و بلقیس“، ”اکبر نامہ“ و
 ”ہفت کشور“ نمود و از آن نخستین صورت اتمام پذیرفت کہ بقول عبد القادر بدایونی
 ”مثنوی ایست کہ در این سیصد سال مثل آن بعد از امیر خسرو شاید در ہند کسی دیگر نگفتہ
 باشد۔“ (18) برادرش ابوالفضل ”مراکز ادوار“ را تکمیل کرد۔

اینک نمونہی شعرهای فیضی

این چه مستی است کہ بی باہ و جام است اینجا	باہ کز جام بنوشند حرام است اینجا
ای کہ از بلائی عشق خبر می پرسی	پای برد کہ کونین دو گام است اینجا
زہلا منتظر چشمہ ی کثر منشین	کہ بہ یک جرعی می کل تمام است اینجا
ہیچ کس نیست کہ در دایرہی حیرت نیست	صید گاہیست کہ جبریل بہ دام است اینجا

اشعاری چند از غزلی که هر شعر آن در چهار وزن (19) خوانده می شود:

ای قد نیکوی تو سرو روان وی خم ابروی تو شکل کمان

حلقه ی گیسوی تو دام جنون طره ی هندوی تو کام جنان

هم لب جادوی تو آب حیات هم خط دلجوی تو خضر زمان

10- طالب آملی: متوفی به سال 1036 هـ، از شعرائی معروف قرن یازدهم هجری، و

اصل وی از آمل مازندران است - در دوران جوانی به هند رسید، و به سال 1028

هجری به منصب ملک الشعرائی سرفراز گردید - در مدح جهانگیر پادشاه و اعتماد الدوله

وزیر، و نور جهان بیگم و میرزاغازی بیگ قصاید غرادرده مدعی بود که قبل از پست ساگی

هفت علم را به خوبی آموخته است - (20) شعر به سبک هندی می گفت - به قول مؤلف

ریاض الشعراء "اشعارش در کمال عذوبت و بلاغت و شگفتی و تازگی و روانی و نازکی واقع

شده -" دیوانش در حدود هفده هزار بیت از قصیده و قطعه و غزل و رباعی و مثنوی است -

فروختن و سوختن و جله میدن پرده من شمع گل زمن آموخت

مزه ای مهبان نمی بینم دهر گویی بن بیله است

عشق ملل و آخر همه جداست و سماع این شراب است که هم پخته و هم خام تر است

وقتی طالب را حکم ریش تراشیدن شد وی قطعه ای گفته به عرض رسانید و ریش خود را

محفوظ داشت:

سفر می کنم صاحباً ورنه من چه سر بلکه گردن تراشید می

به ناخن نه با تیغ از روی خود من این مشت سوزن تراشید می

سروریش و ابرو بروت و مژه به رسم بر همین تراشید می

از و این گیاه خدا کشته را نه از بهر خرمن تراشیدی

که سنبل چو آرایش دامن است پی زیب دامن تراشیدی

11- ابوطالب کلیم کاشانی: متوفی به سال 1061 هـ، ملک الشعراء دربار شاه جهان و

از استادان بلند مقام سبک ہندی است کہ در تمثیل و مضمون آفرینی و خیال بندی مہارت

خاصی داشت۔ محمد طاہر نصر آبادی اورا "خلاق المعانی ثانی" خوانده است۔ دیوانش در

حدود بیست و چہار ہزار بیت محتوی قصیدہ و غزل و قطعہ و مثنوی و رباعی است، ولی ہنر

اصلی و غزلسرایی و مفردات نغز و دلکش و پر معنی است منظومہ ای بہ نام

"شاہنامہ" (21) بہ زبان سادہ نوشتہ است کہ ارزش و اہمیت تاریخی دارد۔ کلمات

ہندی در شعر او بسیار دیدہ می شود۔ از اوست:

ز شوق ہند زن سن چشم حسرت بر قفاط

کہ رو ہم گر بہ لا آم نمی بینم مقابل لا

اسیر ہندم و زین رفتن بیجا پشیمانم

کجا خلد رسانک پرفشنی مرغ بسمل لا

بہ این میرو د نلک کلیم ز شوق ہمہ لک

بہ پای دیگرک ہچون جس طی کہ منزل لا

هند (22) و جهان زری علی چکن برادر است شه را خطب شه جهان زن مقرر است

12- میرشمس الدین عباس دهلوی: معروف ترین منشی هندوستان در قرن دوازدهم است (23) در اوایل "مفتون" تخلص می کرد، و بعد به فقیر شهرت یافت - بقول میر غلام علی آزاد: دیوان و مثنوی متعدد دارد" (24) - مصنف مجموعه نغز نوید: "همه ی کرامات ائمه اثنا عشر سلام الله علیهم ورضی الله عنهم به فصاحت تمام و بلاغت مالا کلام در رشته نظم کشید - بر محاوره ایرانیان به مرتبه ی اعلی اطلاع داشت و به رویه ی ایشان در سخن طرازی همت گذاشت - سخن سنجان ایران زمین از وی حسابی برمی داشتند و شعر و شاعری وی را مسلم الثبوت می پنداشتند -" (25) والہ ی داغستانی می گوید: "در فن سخنوری به اعتقاد راقم حروف هیچ یک از متقدمین و متاخرین را پایه ی او نبوده و نیست چه جمیع محسنات لوازم سخنوری را جامع است -" (26)

از اوست:

زرقتم خبری نیست همدان مرا چه بوی گل نبود گرد کاروان مرا

صاحب خانہ مہمان بلہ خود مشغول می سازد تماشا کرہ ام بسید این سقف منقش را

لب خیال کجا پای نازنین تو بوسد بہ عالمی کہ توی ی آسمان زمین تو بوسد



- (1) فارسی عمومی، ص 16 و 17
- (2) دیوان نظیری، محمد رضا طاہری، ص 146
- (3) دیوان نظیری، محمد رضا طاہری، ص 229
- (4) ریاض الشعراء، مجموعہ نغر (ص 115-116) فہرست ریو (ج 2 ص 706-707) و تاریخ ادبیات ایران تالیف شفق (ص 35)، مولف فہرست کتابخانہ مدرسہ عالی سپہسالار (ج 2- ص 572) در حدود ہفتاد و دو ہزار بیت می نویسد، بعقیدہ ی صاحب مرآة الخیال (ص 295) ”دیوانش قریب بیست ہزار بیت است“
- (5) تاریخ ادبیات ایران ص 251
- (6) مرآة الخیال، ص 259
- (7) شمع انجمن، ص 82-83
- (8) تاریخ تحول نظم و نثر پارسی (ص 78)
- (9) همان، ص 287
- (10) شعرا العجم، ترجمہ فخر داعی، ج 2- ص 158
- (11) دیوان نظیری، محمد رضا طاہری، ص 145
- (12) آتشکدہ، ص 382-383
- (13) مجمع الابکار در مقابل مخزن الاسرار و دیگر بی نام خسرو و شیرین
- (14) منتخب التواریخ، ج 3، ص 299
- (15) تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ص 77

(16) انتخاب تذکره خلاصه الاشعار (نسخه خطی شماره 4078 کتابخانه ملی ملک)

(17) شعرا لعم ترجمه فخر داعی، ج 3، ص 55، و فهرست کتابخانه ی مدرسه ی عالی

سپهسالار ج 2 ص 521

(18) منتخب التواریخ، ج 2، ص 296-

(19) رجز مسدس مطوی (مفتعلن مفتعلن فاعلن) - خفیف مخبون محذوف (فاعلاتن

مفاعلن فعلن) رل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) رل مسدس مخبون
محذوف (فاعلاتن فعلاتن فعلن)

(20) گوید: پابردوین پایه ی اوج عشراتم و اینک عدد فنم از آلاف زیاد است
برهندسه و منطق و برهیأت و حکمت دستی است مراکش ید بیضا ز عباد است

در سلسله ی وصف خط این پس که ز کلکم هر نقطه سویدای دل اهل سواد است
(21) اغلب ارباب تذکره "ظفرنامه شاه جهان" را به وی منسوب کرده اند که بنظر

نگارنده ی این کتاب اشتباه است - در حقیقت گوینده ظفرنامه حاجی محمد جان مشهدی
متخلص به قدسی است که در حدود 1056 هجری به رحمت ایزدی پیوسته است

(22) در حساب ابجد "هند و جهان" هر یکی 59 می باشد

(23) مقاله ی راجع به "ادبیات فارسی در هندوستان" (مجله ارمنان شماره 10 سال

1308 ص 627)

(24) مصنف ریاض الشعرا نیز آورده که دیوان هفت هزار بیتی، و دو مثنوی دارد -

(25) همان، ج 2، ص 76-77

(26) ریاض الشعراء